



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۳۰

فصلنامه علمی پژوهشی آفاق فقهات

دوره سوم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۴، ص ۸۳ تا ۱۰۵



امکان سرایت حکم قاذف به سازنده محتوای جنسی با استفاده از دیپ فیک

محدثه معینی فر ^{ID} استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین

المللی امام خمینی ره، قزوین (نویسنده مسئول)

امیرمحمد خیرین قاضیانی ^{ID} دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم و

تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین

moeinifar@isr.ikiu.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

فناوری با همه مزایایی که دارد، حاوی آثار منفی فراوان بر زندگی فردی و اجتماعی بشر است. برقراری توازن میان این منافع و مضرات، از بزنگاه‌هایی است که حضور فقه را به‌صورت جدی می‌طلبد، زیرا غالب این سوءاستفاده‌ها در کسوت جرائم خود را نشان می‌دهند و سیاست جنایی اسلام نیز از این روند عقب‌نمانده است. یکی از فناوری‌های نوین که سبب پیدایش جرائم گوناگون در جامعه شده است، دیپ‌فیک است. بر همین اساس، سؤال اساسی این پژوهش آن است که نظرات درباره امکان سرایت حکم قاذف به سازنده محتوای جنسی از طریق فناوری دیپ‌فیک شامل چه مواردی است؟ دیپ‌فیک از فناوری‌هایی است که با ویژگی‌هایی چون سرعت انتشار، تأثیر بر اذهان و استفاده روز افزون از این فناوری و ورود آسان آن به زندگی افراد می‌تواند زمینه ایجاد جرائم بسیاری فراهم آورد. بر همین اساس، در قبال دیپ‌فیک با محتوای جنسی می‌توان دورویکرد جرم‌انگاری در قالب جرائم نوین و تطبیق با عناوین مجرمانه پیشین را اتخاذ کرد. بر اساس رویکرد دوم، می‌توان دیپ‌فیک را با روش تنقیح مناط از لسان دلیل و قرائن خارجی مانند روایت درباره شهادت شهود، روایات مربوط به حرمت عرض مؤمن و عرض به‌عنوان مقاصد الشریعه با قذف تطبیق داد، زیرا مناط حکم هتک ستر و عرض مسلمان و غیر مسلمان است. کلید واژه: قذف، دیپ‌فیک، قاذف، سرایت، تنقیح مناط.

مقدمه

توسعه فناوری‌ها همان‌طور که می‌تواند بهبود زندگی انسان‌ها را در پی داشته باشد، به همان میزان می‌تواند زمینه جرائم سایبری را نیز فراهم کند. یکی از این فناوری‌ها، دیپ‌فیک است که می‌تواند صدا و تصویر را همانندسازی کند و زمینه بروز جرائم مختلفی چون جعل، کلاهبرداری، دست‌کاری داده‌ها و غیره را فراهم آورد. با توسعه هر چه بیشتر این فناوری ابعاد جدیدی از آن کشف خواهد شد که می‌تواند عناوین مجرمانه جدیدی را بر فهرست عناوین مجرمانه در این زمینه بیفزاید. این موضوع از مسائل مهم و قابل توجه جوامع به‌ویژه حکومت‌هاست، زیرا مدیریت این مسائل برای حیات هر جامعه‌ای ضروری است.

به‌علاوه، جرائم در حوزه روابط نامشروع که به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم به انحراف‌های جنسی مرتبط هستند. جرائم جنسی، یکی از انواع جرائمی هستند که به‌شدت با دیپ‌فیک مرتبط هستند، زیرا در سال‌های اخیر و با رشد چشمگیر فناوری هوش مصنوعی و به‌طور مشخص، برخی شاخه‌های آن مانند دیپ‌فیک می‌تواند با تغییر صدا و چهره اشخاص و قراردادن شخص در فیلم‌های مستهجن به‌وسیله هوش مصنوعی آنها را در مظان اتهام و افک قرار داده و موجب هتک حرمت افراد را فراهم کرد. این موارد، در دنیای واقعی نیز نمونه‌های بسیاری دارد و حقوق برخی هنرپیشگان یا سیاست‌پیشگان در کشورهای دیگر نیز در این زمینه نقض شده‌اند.

باتوجه‌به میزان استفاده از این فناوری در حوزه جرائم جنسی، می‌توان یکی از این جرائم را در سیاست جنایی اسلام، قذف دانست. قذف، یکی از محرمات الهی هفت‌گانه تکلیفی در دین اسلام است (مجلسی، ۱۳۹۶ق، ج ۷۶، ۱۱۳؛ حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۵، ۳۳۰) که به معنای نسبت‌دادن زنا یا لواط به شخص است و برای آن حدی از حدود در قرآن کریم مشخص شده است. در طول تاریخ همواره افرادی وجود داشتند و دارند که گاه از روی احساس، گاه جهل، گاه تعصب و گاه از روی امراض قلبی با این کار موجبات هتک عرض و آبروی افراد را فراهم می‌کنند، ولی در صورتی که نتوانند شاهدانی بر مدعای خود بیاورند، مستحق حد قذف می‌شوند؛ درحالی‌که این معنا نسبت به مؤمن و کافر بودن قاذف و مقذوف یکسان است و ساقط نمی‌شود، مگر از چند طریق مانند شهادت شهود عادل به زنا و لواط، تصدیق و اقرار مقذوف، عفو قاذف و لعان در صورتی که مقذوف زوجه باشد.

علاوه بر این، علی‌رغم پرداختن به موضوع دیپ‌فیک در برخی مقالات، از ضرورت‌های انجام این پژوهش، فقدان پژوهش‌های مشابه است. برای نمونه، به برخی مقالات در این حوزه اشاره می‌شود:

۱- قاضی مرعشی، سیدمحمد (۱۳۹۵). واکاوی عنصر مادی و معنوی قذف در فضای مجازی. مطالعات حقوق زمستان، شماره ۵، ۹۱ تا ۱۰۸.

«قذف در فضای مجازی عنصر مادی قذف اعم از کلام و نوشتار است و شامل هر گونه عکس، فیلم و وسیله ارتباطی و رسانه‌ای می‌شود و احراز قصد در کلام ضروری است، ولی در فیلم و عکس احراز عدم قصد ضروری است و این مسئله تأثیر زیادی در تدوین صحیح قوانین



جزائی و کیفری مربوطه و صدور حکم در محاکم قضائی دارد» (قاضی مرعشی، ۱۳۹۵). این پژوهش صرفاً در دو عنوان پایانی مقاله به ارکان مادی و معنوی قذف پرداخته است، ولی اثری از روش و استدلال فقهی برای رسیدن حکم سرایت وجود ندارد؛ اما مقاله حاضر با استناد به روش تنقیح مناط تلاش کرده است این نظریه را به اثبات برساند. به علاوه، این پژوهش به طور ویژه به موضوع دیپ فیک اشاره ندارد.

۲- شیری ورنامخواستی، عباس. (۱۴۰۱). دیپ فیک یا همانند سازی صوتی یا تصویری غیر واقعی در حقوق کیفری. فصلنامه تحقیقات حقوقی ۲۵ (ویژه‌نامه حقوق و فناوری)، ۱۴۳-۱۶۸.

«ساخت دیپ فیک در مورد، سلبریتی‌ها، مقامات سیاسی و عادی گسترش یافته، زیرا می‌تواند مخاطبان را متقاعد سازد که این کلیپ‌های صوتی و تصویری واقعی هستند. دیپ فیک‌ها، مرز واقعیت با دروغ و خلاف واقع را از بین می‌برد، زیرا باورپذیری بالایی در مخاطبان ایجاد می‌کند. همه مصادیق دیپ فیک، واجد جنبه کیفری نیست، بلکه کاربردهای مشروع فراوانی به ویژه در بازی‌های اینترنتی، فیلم‌های سینمایی، تبلیغات، آموزش و غیره دارد، ولی تأثیر و کاربرد وسیع و پیچیدگی این فناوری در مخدوش ساختن مرز حقیقت و دروغ موجب گردید، در قلمروی بزهکاری نیز با اهداف سیاسی، گمراه کنندگی عمومی، نژادی و تجاری، مورد استفاده قرار گیرد. مصادیق بزهکارانه دیپ فیک تاکنون جرم‌انگاری نگردیده است. امکان تطبیق جرایم جعل رایانه‌ای، تولید محتوای مبتذل، مستهجن و هرزه‌نگاری، افتراء و نشر اکاذیب با دیپ فیک در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد» (شیری ورنامخواستی، ۱۴۰۱). هر چند این مقاله به ابعاد کیفری دیپ فیک اشاره دارد؛ اما به جرم قذف اشاره‌ای نداشته است. جرائم مد نظر این مقاله شامل جعل رایانه‌ای، تولید محتوای مبتذل، مستهجن و هرزه‌نگاری، افتراء و نشر اکاذیب با دیپ فیک است.

بر همین اساس، سؤال اساسی این پژوهش آن است که نظرات درباره امکان سرایت حکم قاذف به سازنده محتوای جنسی از طریق فناوری دیپ فیک شامل چه مواردی است؟

۱. موضوع‌شناسی دیپ فیک

برای رسیدن به احکام درباره مسئله‌ای مستحدثه لازم است تا ابتدا آن پدیده از ابعاد مختلف بررسی و بازبینی شود.

۱-۱. مفهوم و پیشینه دیپ فیک

در سال ۲۰۱۷، الگوریتم ساختگی جدید رسانه‌ای، مبتنی بر یادگیری عمیق که بیشتر با نام دیپ فیک شناخته می‌شود، پا به عرصه وجود گذاشت و امنیت و حریم خصوصی جامعه را تهدید کرد (Seow et al., 2022, 351). دیپ فیک، ترکیبی از دو واژه یادگیری عمیق و جعلی و دارای ویژگی‌های مشابه با فناوری CGI در سینما است که اجازه می‌دهد تصویر یا صدای یک شخص - یا هر دو - به یک فایل تصویری یا ویدیویی دیگر به روشی بسیار واقعی منتقل شوند (Arslan, 2023, 703-704).

اصطلاح «دیپ فیک» از نام مستعار کاربر ناشناسی نشئت گرفته که با جابه‌جایی چهره بازیگران زن با افراد مشهور دیگر، ویدئوهای مستهجن متعددی را در وبسایت ردیت بارگذاری کرده است (Seow et al., 2022, 351)؛ بنابراین، اصطلاح دیپ فیک به‌عنوان یک جرم، ساخت و انتشار فیلم مذکور را دربرمی‌گیرد و چه بسا، سازنده دیپ فیک انتشار آن را به شخص دیگری واگذار کند تا هویت خود را پنهان نماید. پس قصد مجرم باید از ساخت و انتشار دیپ فیک محرز شود.

البته پیش‌ازین، افراد متخصص در این زمینه دیپ فیک را استفاده از هوش مصنوعی برای اصلاح نقش چهره با هدف ایجاد تصاویر فوق واقعی و جدید تعریف می‌کردند؛ اما با توسعه فناوری دیپ فیک، اکنون امکان تولید صدا و تصویر به‌طور هم‌زمان یا جداگانه فراهم شده است (Arslan, 2023, 704).

برخی در تعریف دیپ فیک بیان می‌کنند: «(دیپ فیک)»، ویدئو، تصاویر، متن یا صدایی هستند که با استفاده از هوش مصنوعی دست‌کاری می‌شوند، به‌گونه‌ای که شخصی را در حال گفتن یا انجام کارهایی نشان می‌دهند که هرگز نگفته یا انجام نداده است. لازم به ذکر است که دیپ فیک‌های تولیدشده به‌قدری واقعی به نظر می‌رسند که مخاطب به‌راحتی توسط آنها گمراه می‌شود» (Michałkiewicz-K dziela, 2024, 145).

تشخیص چهره یکی دیگر از کارکردهای فناوری دیپ فیک است. امروزه خدمات دولت الکترونیک از هوش مصنوعی برای تشخیص پیچیدگی چهره و صدا استفاده می‌کنند تا ویژگی‌های تعیین چهره و صداهای انسان به‌عنوان شناسه‌های منحصر به فرد آنها در پایگاه داده نظام ارائه خدمات ذخیره شود (Purwadi and Serfiyani, 2002, 125).

ویدئوهای دیپ فیک از طریق GAN تولید می‌شوند که در فناوری هوش مصنوعی به کار گرفته می‌شوند. GAN از دو شبکه مختلف تشکیل می‌شود. نخس، شبکه مولد است که می‌تواند تصاویر، صداها و داده‌های واقعی را از نویز یا بردارها تولید کند. دوم، شبکه تفکیک‌کننده است که بین داده‌های واقعی و جعلی تولیدشده توسط مولد تمایز قائل می‌شود؛ بنابراین، نرخ پیش‌بینی صحیح شبکه تفکیک‌کننده افزایش می‌یابد و تصاویر واقعی‌تر تولید می‌شوند. به‌عبارت‌دیگر، GAN در تولید فایل‌های رسانه‌ای مانند تصاویر، صدا و ویدئو استفاده می‌شوند که ممکن است برای افرادی که خیلی با فناوری‌ها آشنا نیستند، پیچیده به نظر برسد؛ اما امروزه با دانلود چند اپلیکیشن (FaceApp، ReFaceApp، FaceMagic و غیره) در گوشی‌های هوشمند خود، می‌توان با چند کلیک ویدئوهای دیپ فیک تولید کرد (Arslan, 2023, 704).

دیپ فیک در زمره جرایم جعل هویت است و در تروریسم سایبری در مجموعه‌ای از اختلال‌های سیاه بزرگ شبکه‌های رایانه‌ای انجام می‌شود. علاوه بر این، سهولت در دسترسی به اینترنت، تکثیر انبوه حساب‌های ناشناس را برای پخش ویدئوها، طعمه‌های کلیدی، پیام‌های ناخودآگاه/زیر آستانه‌ای و تأییدیه‌های منفی برای عموم آسان‌تر می‌کند. در مورد اختلال در مقیاس بزرگ برخط شبکه‌های رایانه‌ای، این عامل خطرناک نیز با مشکل ردیابی کاربران و فعالیت‌های



واقعی مورد استفاده در طول فعالیت‌های برخط ترکیب می‌شود (Purwadi and Serfiyani, ۲۰۰۲, ۱۲۴).

۱-۲-۱. ویژگی‌های موضوع «دیپ فیک»

علاوه بر شناسایی مفهوم دیپ فیک باید با برخی ویژگی‌های آن آشنا شد که می‌تواند در شناسایی حکم آن به عنوان قذف یا هر عنوان مجرمانه دیگر، مداخلت داشته باشد.

۱-۲-۱-۱. استفاده روز افزون از این فناوری و ورود آسان آن به زندگی افراد

استفاده روزافزون از فناوری دیپ فیک توسط افراد عادی، نه متخصصان و افرادی که از مسئولیت این کار آگاه هستند، راه را برای استفاده مخرب از آن هموار می‌کند و باعث می‌شود که دیپ فیک از بزرگ‌ترین تهدیدات آینده به شمار آید (Arslan, ۲۰۲۳, ۷۰۵).

۱-۲-۲. تأثیر آن بر اذهان

فناوری دیپ فیک در حال تولید تصاویر واقعی است؛ بنابراین طبیعی است چشمان آموزش ندیده بر این باور باشند که این تصاویر واقعی است. هر چند برخی بر این باورند که کاربر معمولی این فناوری نیز با کمک برخی راهکارها می‌تواند ویدئوهای دیپ فیک را از ویدئوهای معمولی دیگر تشخیص دهند (Arslan, ۲۰۲۳, ۷۰۶)؛ اما در مقابل، یکی از استادان دانشگاه و پیش‌گامان دیپ فیک خاطرنشان کرده است که توسعه و پیشرفت سریع فناوری دیپ فیک به نقطه‌ای نزدیک می‌شود که تشخیص چنین محتوایی تقریباً غیرممکن خواهد بود (Banerjee ۲۶۸, et al, ۲۰۲۴, p)؛ بنابراین، هر چند به نظر می‌رسد که تأثیر این فناوری بر اذهان موقت است؛ اما با پیشرفت روزافزون آن می‌توان به این نتیجه رسید که این تأثیر هرگز موقت نخواهد بود و با استمرار این تأثیر می‌توان بحران‌های اجتماعی، ملی و بین‌المللی را در این رابطه پیش‌بینی کرد.

۱-۲-۳. سرعت انتشار سریع و گسترده

یک ویدئوی موفق دیپ فیک می‌تواند در کمتر از ۱۲۰ ثانیه بحرانی بین‌المللی ایجاد کند، مثل ساخت ویدئویی از رئیس جمهور آمریکا که اعلام می‌کند قصد حمله به کره شمالی را دارد. این افراطی‌ترین نمونه فناوری دیپ فیک است که برای اهداف مخرب استفاده می‌شود؛ اما علاوه بر مشکلات سیاسی، دیپ فیک می‌تواند مشکلات زیادی را برای اشخاص و افراد نیز ایجاد کند (Arslan, ۲۰۲۳, ۷۰۵). یکی دیگر از ویژگی‌هایی که در مورد حکم دیپ فیک می‌تواند قابل تأمل باشد، سرعت انتشار و همچنین دامنه انتشار است، زیرا انتشار می‌تواند در دامنه گسترده‌تر از یک جمع چند نفره تا یک شهر، یک کشور یا حتی جهان باشد. پس تأثیر مخرب این انتشار می‌تواند بسیار گسترده‌تر از بگوومگوهای چند نفره باشد.

۱-۲-۴. تولید صدا و تصویر

دیپ فیک که برخی در رسانه‌ها آن را «تهدید فانتوم» نامیده‌اند، به محتوای بصری محدود نمی‌شود، بلکه امکان تبادل صدا را فراهم می‌کند که می‌تواند با تبدیل یا تقلید صدای دیگران، از جمله تبدیل متن، با صدای یک فرد مشخص ترکیب شود (Noval, ۲۰۲۳, ۴). این ویژگی نیز

از ویژگی‌های مهمی است که در کشف حکم شرعی دیپفیک در نسبت با قذف می‌تواند مؤثر باشد.

۱-۳-۱. جرایم برخاسته از فناوری دیپفیک

در برخی متون حقوقی خارجی به برخی جرایم مرتبط با دیپفیک اشاره شده است:

۱-۳-۱-۱. فریب، جعل و کلاهبرداری

عروسک خیمه‌شب‌بازی اصطلاحی که در رسانه‌های سنتی نیز استفاده می‌شود، به شخصی اطلاق می‌شود که وجود ندارد. عروسک خیمه‌شب‌بازی یکی از متداول‌ترین روش‌های کلاهبرداری است (Arslan, ۲۰۲۳, ۷۰۷).

۱-۳-۲. تجاوز به حق‌های دیگران در قالب عناوین مجرمانه

هر چند عنوان تجاوز به حقوق دیگران (Arslan, ۲۰۲۳, ۷۰۷)، عنوانی عام است؛ اما در قالب عناوین مجرمانه می‌تواند بروز و ظهور داشته باشد. برای نمونه، استفاده از شباهت شخصی افراد بدون رضایت در محتوای دیپفیک ممکن است حق شهرت و حق حریم خصوصی آنها را نقض کند. موضوع بعدی در این زمینه، سیاست است. از طریق تولید تصاویر دیپفیک می‌توان به اعتبار سیاستمداران آسیب رساند و سرنوشت انتخابات و حتی کشورها را تغییر داد (Arslan, ۲۰۲۳, ۷۰۷). سوم، پورنوگرافی که پیش‌درآمد استفاده منفی از دیپفیک است و آن را به یک نگرانی اجتماعی تبدیل کرده است که هر مقوله قابل‌تصوری می‌تواند در این جرم دخیل باشند، مانند کودکان، نوجوانان و غیره (Arslan, ۲۰۲۳, ۷۰۷). از همین رو، یکی از ویژگی‌هایی که دیپفیک را مورد توجه قرار داده، استفاده از آن برای ایجاد محتوای جنسی انتقامی است تا حدی که چند تن از بازیگران، سلبریتی‌ها و سیاستمداران غربی با آن مورد هجمه و آسیب قرار گرفتند.

۱-۳-۳. قلدری سایبری

قلدری سایبری که می‌تواند به عناوین مجرمانه مالی؛ مانند اخاذی نیز ختم شود، یکی از آن عناوین مجرمانه‌ای است که در ارتباط با دیپفیک مطرح است.

۱-۳-۴. ارائه مدارک دروغ در دادگاه

یکی دیگر از عناوین مجرمانه، ارائه مدارک و شواهد دروغ در دادگاه است، زیرا یکی از مدارک قابل‌پذیرش در دادگاه‌های کشورهای مختلف، فیلم و ویدئو است.

۱-۳-۵. تغییر داده‌ها

تغییر داده‌ها در مقیاس مختلف می‌تواند عناوین مجرمانه متفاوتی پیدا کند. برای نمونه، تغییر داده‌ها در سطح ملی می‌تواند به جرائم علیه امنیت ارتباط یابد و اگر این سطح به سطح فردی خلاصه شود، جرایم علیه اشخاص خواهد بود.

۱-۳-۶. توهین، افترا و اشاعه فحشا

از جرایم دیگری که از طریق دیپ فیک تحقق می‌یابد، می‌توان به توهین، افترا و اشاعه



فحشا اشاره کرد. علاوه بر موارد فوق می‌توان به جرائم دیگری نیز اشاره کرد.

۲. موضوع‌شناسی قذف

برای تطبیق عنوان دیپ‌فیک بر قذف لازم است تا مروری بر مفهوم قذف و ارکان این جرم صورت گیرد:

۲-۱. مفهوم قذف

قذف در لغت به معنی رمی و انداختن و در اصطلاح فقیهان امامیه، نسبت‌دادن زنا یا لواط به کسی (نجفی، ۱۳۶۳، ۴۰۲/۴۲؛ جبعی عاملی، بی‌تا، ۱۶۶/۹؛ اسدی، ۱۴۱۳، ۵۴۳/۳؛ اصفهانی (فاضل هندی)، ۱۴۰۵، ۴۱۱/۲؛ محقق حلی، ۱۳۷۴، ۱۶۲/۴) یا نسبت‌دادن صریح زنا یا لواط به دیگری بدون داشتن ادله اثبات جرم (بکری بغدادی (شیخ مفید)، ۱۴۱۰، ۷۹۴؛ یوسفی (فاضل آبی)، ۱۴۰۸، ۵۶۳/۲) است؛ البته برخی مساحقه را نیز به این موارد اضافه نموده‌اند (اصفهانی (فاضل هندی)، ۱۴۰۵، ۴۱۱/۲). علامه در قواعد به قذف بودن نسبت‌دادن مساحقه به زوجه اشکال کرده است (اسدی (علامه حلی)، ۱۴۱۳، ۵۴۹/۳). برخی بر این اعتقادند که نسبت‌دادن مساحقه هم مانند نسبت‌دادن زنا قذف است (حلی (فخر المحققین)، ۱۳۸۹، ۴۳۷/۳؛ محقق حلی، ۱۳۷۴، ۶۵۰/۳)، زیرا مساحقه از جهت مجازات (یک صد ضربه تازیانه) و راه‌های اثبات (آن چهار شاهد عادل مرد یا چهار با اقرار خود شخص) همانند زناست. از این رو، مشمول آیه قذف (آیه ۴ سوره نور) نیز می‌شود (گلپایگانی، ۱۳۷۲، ۱۰۸/۲)؛ اما قول دیگر این است که نسبت‌دادن مساحقه، قذف نیست و موجب تعزیر است (بکری بغدادی، ۱۴۱۰، ۷۹۵؛ موسوی خمینی، ۱۴۰۳، ۴۴۶/۲؛ طوسی، ۱۳۸۷، ۱۹۵/۵)، زیرا اصل عدم است و دیگر این‌که در روایت ابن سنان، امیر المؤمنان علیه‌السلام قذف را در سه مورد منحصر فرمودند که مساحقه از آن موارد نیست که این قول اقوی است (جبعی عاملی، بی‌تا، ج ۱۰، ۱۸۴؛ گلپایگانی، ۱۳۷۲، ۱۰۷/۲-۱۰۹).

فقیهان مالکی، قذف را در معنای اعم، نسبت‌دادن زنا یا قطع نسب با وطی حرام (چه در قبل یا دبر) یا نفی نسب از پدرش و نه مادرش یا کنایه نسبت به این امور (دردیر، بی‌تا، ۴/۳۲۴؛ قرطبی اندلسی، ۱۴۱۵، ۳۶۲/۲؛ کبی غرناطی، ۱۴۲۱، ۳۸۷) و در معنای اخص، نسبت‌دادن آدم مکلف زنا و قطع نسب از پدر یا جد از جهت پدر و هر چه بالا رود، به شخص آزاد، عفیف، مسلمان، بالغ، عاقل و توانا بر زنا می‌دانند (دردیر، بی‌تا، ۴/۳۲۴؛ زحیلی، ۱۴۲۳، ۴۱۰/۲)؛ اما فقیهان حنبلی به تعریفی ساده از قذف اکتفا نموده‌اند و آن را نسبت‌دادن زنا به آدمی، حرام و از گناهان کبیره به دلیل آیه ۲۳ سوره نور و حدیثی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معرفی می‌کنند (ابن قدامه، ۱۴۲۱، ۶۶۱؛ شافعی، ۱۴۲۱، ۱۱۵/۳).

فقیهان شافعی نیز قذف را نسبت‌دادن زنا باهدف سرزنش، ننگ‌وعار (رملی، ۱۰۰۴، ۲۶/۲۸؛ شربینی، ۱۳۷۷، ۴۱۶/۱۶؛ هیتمی، بی‌تا، ۳۹۴/۳۸) می‌دانند و دلیل افزودن قید آخر این است که کسی مثل طیب و پزشکی که به دنبال بررسی حال بیمار است و بیان می‌کند که وی

زیاد زنا انجام داده، شامل این تعریف نشود (خن و آخرون، ۱۴۲۱ق، ۳/۴۲۷).

قذف از دیدگاه فقیهان حنفی نسبت دادن صریح یا غیرصریح (هنگامی که مردی به مرد یا زنی محصن نسبت زنا دهد) زنا به محصن بدون وجود شبهه است (بابرتی رومی، بی تا، ۲۶۸/۷). در تعاریف دیگر نیز صرفاً نسبت دادن به زناست و نه غیر آن (بابرتی رومی، بی تا، ۲۶۷/۷؛ مرغینانی، بی تا، ۳/۵۶؛ صاغر جی، ۱۴۲۶ق، ۲/۳۳۹) و در جای دیگری از آن تعبیر به ۱- نسبت دادن به زنا صراحتاً ۲- نفی فرزند از پدرش شده است (بابرتی رومی، بی تا، ۷/۲۷۱؛ سمرقندی، ۱۴۱۴ق، ۳/۱۴۴).

قدر متیقن تعاریف فوق نسبت دادن زنا به شخص است و فقیهان امامیه، برخی لواحق زنا مانند لواط را به آن افزوده‌اند و برخی از آنان، نسبت دادن مساحقه را داخل در معنای قذف می‌دانند. فقیهان مالکی، صرفاً نفی نسب از سوی پدر را داخل در معنای قذف می‌دانند و نسبت دادن زنا به مادر فرد را در دایره قذف وارد نمی‌کنند. فقیهان شافعی باهدف ننگ‌وعار را به تعریف افزوده‌اند تا رکن معنوی قذف را معرفی نمایند.

۲-۲. ارکان قذف

برای تشخیص موضوع دیپفیک و تطبیق آن بر قذف لازم است ارکان قذف شامل رکن‌های مادی و معنوی بیان شوند:

۲-۲-۱. رکن مادی

منظور از رکن مادی، در حقوق کیفری فعل و ترک فعل شخص مجرم است که موضوع کیفر در قانون جزا واقع شده باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶). «در حقوق اسلام نیز بدون شک برای گناه عنصر مادی وجود دارد و مجرد قصد گناه تا به منصفه ظهور نرسیده باشد، جرم محسوب نمی‌شود و موقعی شخص حد یا تعزیر و غیره می‌شود که عملی را انجام داده یا ترک کرده باشد که اسلام آن را معصیت شناخته باشد» (ولیدی، ۱۳۷۴، ۱/۲۲۱). هر چند برخی (شامبیاتی، ۱۳۷۶، ۱/۵۴۷-۵۵۳) ذیل رکن مادی از شرایطی چون اسناد زنا یا لواط به قدر کافی صریح باشد؛ مجنی علیه جرم قذف معین باشد و رابطه سببیت بین فعل قاذف و قذف به شخص طرف جرم سخن گفته‌اند؛ اما در بحث از رکن مادی برای قذف موارد ذیل مطرح شد:

الف- نسبت دادن زنا یا لواط (با صراحت) به هر زبانی

هر چند قدر متیقن در فقه امامیه، نسبت دادن زنا یا لواط است؛ اما قدر متیقن میان فقه امامیه و فقه اهل سنت، صرفاً زنا است و لواط را شامل نمی‌شود. به هر روی، آنچه نزد فقیهان امامیه معتبر است، به این نحو است که «فرد نسبت زنا یا لواط دهد؛ مانند آنکه بگوید: تو زنا کردی، تو لواط کردی، تو زناکار هستی، تو لواط کار هستی و مانند آن از الفاظی که دلالت بر قذف می‌کند، در صورتی که عبارت صراحت در معنای قذف داشته باشد و قذف کننده نیز معنای الفاظی را که می‌گوید، به هر زبان که باشد، بداند اگر چه مخاطب و کسی که قذف می‌شود، معنای آن الفاظ را ندادند و اگر گوینده معنای الفاظی را که بر زبان می‌راند، نداند، در صورتی که



بداند الفاظ معنایی را می‌رساند که مخاطب را ناخشنود می‌کند، تعزیر می‌شود وگرنه تعزیر هم نمی‌شود» (جبعی عاملی، بی‌تا، ۱۶۶/۹؛ محقق حلی، ۱۳۷۴، ۱۶۲/۴).

از نظر مرحوم صاحب جواهر نیز قذف عبارت است از این که یکی به دیگری بگوید: تو مرتکب زنا شده‌ای یا لواط کرده‌ای یا با تو لواط کرده‌اند یا بگوید توزانی هستی یا لواط کن هستی؛ البته با این تفاوت که «یا لائط» صریح در قذف نیست، چون لائط معنی دیگری هم دارد یا بگوید تو منکوح از دبر هستی یا بگوید یا زانی یا منکوحاً فی دبره یا عباراتی که صریحاً این معنی را برساند، در حالی که گوینده معنی آنچه را که می‌گوید بداند به هر زبانی باشد، فرق نمی‌کند؛ هر چند مخاطب معنی آن را هم نداند، باز قذف محسوب می‌شود (نجفی، ۱۳۶۳، ۴۲/۴۰۳).

شاید منظور از صریح بودن این باشد که شامل عباراتی که معنی ظاهری آن قذف است، ولی هر جا که احتمال معنی دیگر بود، به خاطر قاعده در آن نباید حد جاری شود، لکن ظاهراً فقها اجماع دارند و اعتراف کرده‌اند که با گفتن عبارتی که نص (صریح) نیست، ولی معنی ظاهری آن قذف است، حد جاری می‌کنند و شاید دلیل عملکرد فقها روایات باشد و دلیل دیگرش این است که به آن عرفاً قذف گفته می‌شود (نجفی، ۱۳۶۳، ۴۲/۴۰۳). حد قذف با الفاظ غیر صریح در صورتی که در عرف گوینده مفهوم قذف را برساند، ثابت می‌شود؛ همچنین اگر در عرف مخاطب، رساننده مفهوم قذف باشد و گوینده نیز آن را بر حسب عرف او گفته باشد. اما اگر مفهوم قذف را نرساند یا معنایی دیگر داشته باشد، قذف ثابت نمی‌شود، ولی تعزیر ثابت می‌شود، به شرط آنکه مفاد آن آزاردهنده و ناراحت‌کننده برای مخاطب باشد، مانند نسبت بی‌غیرتی (نجفی، ۱۳۶۳، ۴۲/۴۰۳). به علاوه، برخی فقیهان دیگر بر این باورند که لفظ خاصی در قذف شرط نیست و هر لفظی که به معنای نسبت دادن لواط و زنا باشد، قذف به شمار می‌آید (حلبی، بی‌تا، ۴۱۳).

آنچه از این دو کلام بر می‌آید آن است که صراحت و آگاهی قاذف از معنای کلام خویش از یک دیدگاه داخل در رکن مادی قذف است و از دیدگاه دیگر، صراحت، در رکن مادی قذف داخل نیست و مستند را روایات و عرف بیان می‌کند؛ بنابراین، بر طبق مبنای نخست، فقط با الفاظ صریح است که می‌توان حد قذف را بر قاذف بدون آوردن شهود ثابت کرد؛ اما بر مبنای دوم که چاشنی زمان و مکان در اجتهاد را در خود دارد، می‌توان با روش‌های مختلفی که نزد عموم مردم دلالت بر این معنا (قذف) دارد، آن را تثبیت کرد. البته این مسئله، مستلزم این موضوع است که بدانیم دلیل حد قاذف چه بوده و به چه طریقی قابل اثبات است.

نکته دیگر این که به نظر می‌رسد اصل مسئله، نسبت دادن زنا یا لواط است و الفاظ صرفاً به دلیل ویژگی‌های عصر تشریح به‌عنوان تنها وسیله ارتکاب جرم در آن دوره مدنظر فقیهان بوده‌اند و وسیله دیگری که به فراخور زمان و پیشرفت فناوری بتواند نسبت دادن زنا یا لواط را محقق کند، می‌تواند جایگزین الفاظ شود. به علاوه، طرح عرف به‌عنوان معیار در شناسایی الفاظ قذف می‌تواند زمینه را برای پذیرش این جایگزینی فراهم آورد. به علاوه آنکه همان هدف قذف به الفاظ، در قذف با دیپ‌فیک نیز وجود دارد. همچنین، از قید «به هر زبان که باشد» نیز

می‌توان عدم موضوعیت لفظ را در قذف به دست آورد.

ب- تعیین مقذوف

برخی به این موضوع به عنوان رکن مادی قذف اشاره کرده‌اند (شامبیاتی، ۱۳۷۶، ۱/۵۴۷-۵۵۳؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ۴/۲۸۸۳) و آنچه از کلام فقیهان امامیه و اهل سنت بر می‌آید آن است که مقذوف باید معین باشد، چه مخاطب باشد و چه غیر مخاطب؛ یعنی مستقیماً زنا یا لواط به خود او نسبت داده شود یا ولدالزنا خوانده شود که مقذوف، والدین او از نگاه امامیه یا پدر او از نگاه فقیهان مالکی هستند، هر چند مخاطب نیستند.

ج- رابطه سببیت بین فعل قاذف و قذف شخص مقذوف

به عبارتی دیگر، قذف باید به صورت یقینی ابراز شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ۴/۲۸۸۳) یا اگر رابطه سببیت بین عمل قاذف و نسبت زنا یا لواط دادن به شخص دیگر برقرار نشود، مجازات قذف اجرا نمی‌شود (شامبیاتی، ۱۳۷۶، ۱/۵۴۷-۵۵۳).

۲-۲-۲. رکن معنوی

رابطه روانی (رابطه ارادی) میان عمل و شخص عامل، رکن معنوی یا روانی خوانده می‌شود (گلدوزیان، ۱۳۸۴، ۱۷۹). در مورد قذف نیز فقیهان امامیه بر قصد فرد در این موضوع تأکید دارند. از نظر فقیهان امامیه در قاذف قصد نیز لازم است، اگر کسی از روی سهو یا غضب یا در خواب حرفی بزند (قذف) بکند، اثری ندارد، به هر حال اگر کسی بدون قصد چیزی را بگوید (با اشتباه لفظی یا سبق لسان و مانند آن) نه حد دارد و نه تعزیر. اقوی این است که مست مانند آدم هشیار است و در صورت قذف حد می‌خورد. از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره این که چرا به شراب‌خوار هشتاد ضربه تازیانه می‌زنند، روایت شده که فرمودند وقتی شخص مست شد، یکی را قذف می‌کند، دیگری را اذیت می‌کند، به سومی افترا می‌گوید و مجازات (قذف) و افترا هم هشتاد ضربه شلاق است (اصفهانی (فاضل هندی)، ۱۴۰۵، ۲/۴۱۲؛ اسدی، ۱۴۱۳، ۳/۵۴۴؛ نجفی، ۱۳۶۳، ۴۲/۴۱۴-۴۱۵). به علاوه، موضوع دیگر در ارتباط با رکن معنوی، آگاهی فرد از معنای الفاظ قذف (جبعی عاملی، بی‌تا، ۱۶۶/۹؛ محقق حلی، ۱۳۷۴، ۴/۱۶۲) است که پیش‌ازاین به آن اشاره شد.

۳. رویکردهای احتمالی نسبت به جرم‌انگاری دیپفیک

رویکردهای احتمالی در قبال جرم‌انگاری دیپفیک با محتوای جنسی را می‌توان بر دو نوع تقسیم کرد که هر یک با روش حلی و نه نقضی در مسیر خود ادله لازم را برای اثبات نظر خود بیان می‌کنند؛ از این رو با این روش، از نقض و نقد ادله رقیب بی‌نیاز می‌شوند:

۳-۱. جرم‌انگاری استفاده از دیپفیک با محتوای جنسی در قالب جرائم نوین یا تعزیری

تولید محتوای جنسی با دیپفیک می‌تواند دارای عناوین مجرمانه جدیدی باشد، زیرا با جعل هویت همراه است و اگر برای تولید محتوای جنسی باهدف نسبت ناروا به کسی تولید شود، می‌تواند جرم مرکب تلقی شود، زیرا برای رسیدن به نتیجه نهایی که نسبت‌دادن زنا یا



لواط به یک شخص است، از فرایندهایی چون جعل هویت، دست‌کاری داده‌ها و موارد مشابه بهره گرفته می‌شود.

در تعریف جرم مرکب دو رویکرد وجود دارد. برخی جرم مرکب را آمیزه‌ای از رفتارهای غیرمجرمانه می‌دانند که هر چند به تنهایی قابل مجازات نیستند؛ اما در مجموع یک جرم پدید می‌آورند (صانعی، ۱۳۷۲؛ شاملو احمدی، ۱۳۸۰)؛ درحالی‌که برخی دیگر جرم مرکب را ترکیبی از جرائم می‌دانند (نوربها و شیر، ۱۳۸۵؛ اردبیلی، ۱۳۸۴). بر همین اساس می‌توان ادعا کرد که دیپ‌فیک با محتوای جنسی جرمی مستقل است و قابلیت تطبیق با قذف را ندارد، زیرا قذف جرمی ساده است؛ درحالی‌که دیپ‌فیک با محتوای جنسی جرمی مرکب است و بر اساس نوع استفاده در هر موقعیت می‌تواند عناوین مختلفی یابد. برای نمونه، اگر در حوزه امنیت ملی باشد، از جرایم علیه امنیت ملی خواهد بود. به‌علاوه، از دیدگاه فقهی نیز محذوریت‌های شرعی در این زمینه وجود دارد که مانع از تطبیق استفاده از دیپ‌فیک با محتوای جنسی با جرائم حدی معین هستند. پس بهتر است این عنوان مجرمانه ذیل تعزیرات قرار گیرد و حاکم اسلامی به فراخور مجازاتی را برای آن معین کند.

۲-۳. تطبیق با عناوین مجرمانه پیشین

یکی دیگر از رویکردها، می‌تواند رویکرد تطبیق با عناوین مجرمانه سابق باشد که با جرم‌زدایی و کاهش عناوین مجرمانه نیز هماهنگ است. این رویکرد در قبال ساخت و انتشار دیپ‌فیک با محتوای جنسی و غیراخلاقی در بسیاری از کشورها اتفاق افتاده و آن را به نحوی به پورنوگرافی ملحق کرده‌اند. در فقه امامیه و سپس به تبع فقه، در قوانین ایران با برخی ملاحظات می‌توان ساخت و انتشار دیپ‌فیک با محتوای جنسی را که باهدف نسبت‌دادن ناروای زنا یا لواط به افراد صورت می‌گیرد، با قذف تطبیق داد؛ یعنی رکن مادی این جرم ساخت و انتشار دیپ فیک و عنصر معنوی آن، قصد بر نسبت‌دادن زنا یا لواط به شخص محصن است.

البته ممکن است این اشکال مطرح شود که تطبیق آن با تعزیرات صحیح است، زیرا حدود مبتنی بر تسامح هستند و توسعه در موضوع آن می‌تواند خلاف این اصل اساسی باشد. شاید در پاسخ بتوان به این نکته اشاره کرد که حدود همگی حق الله هستند و تنها در حد قذف اختلاف است که آیا حق الله است یا حق الناس و در حد سرقت نیز هر دو حق جمع شده است که این اختلاف نیز ضمن آنکه می‌تواند به مناط حرمت قذف اشاره‌ای داشته باشد، می‌تواند تنقیح مناط حفظ عرض از حرمت قذف را تقویت نماید.

۱-۲-۳. راهکار تطبیق با عنوان مجرمانه قذف

این راهکار را می‌توان در دو بخش زیر خلاصه کرد:

الف- تنقیح مناط از مسئله قذف

یکی از راه‌های متداول استنباط حکم از نصوص شرعی، اثبات و تنقیح مناط آن است. «باید

انصاف داد که برخی مبانی حقوقی فقه شیعی در ادوار اخیر که بر اساس آن، علت قطعی حکم با نوعی تحلیل عقلی کشف می‌شود با آنچه اهل سنت عملاً به‌عنوان قیاس پیروی می‌نموده‌اند، فرق بسیار ظریفی دارد که درک آن کاری آسان نیست. فی‌المثل، اساس حقوقی «تنقیح مناط» و تناسب حکم و موضوع که گاهی با اعمال آن یک قاعده کلی بسیار وسیع از حکمی خاص در موردی مخصوص استنباط و کشف می‌شود، در برخی منابع فقهی دیده می‌شود و اکنون از پایه‌ها و ارکان اساسی فقه شیعی است» (مدرسی، ۱۳۶۸، ۴۲). از این منظر تنقیح مناط، تناسب حکم و موضوع تلقی می‌شود که با اعمال آن، قاعده‌ای کلی برای حکمی خاص به دست می‌آید؛ در حالی که برخی تنقیح مناط را در نزد فقیهان «شناسایی علت حکم از کلام شارع، از راه حذف ویژگی‌های غیر دخیل در حکم» می‌دانند (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۶ق، ۶۴۴/۲) یا برخی دیگر آن را «تعدیه از مورد نص به دلیل قطعی» تعریف کرده‌اند که مانند قیاس اولویت و قیاس منصوص العله شبیه قیاس هستند، حال آنکه مانند قیاس ممنوع نیستند (مرکز المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، بی‌تا، ۲۰۴/۳). به نظر می‌رسد نظر بهتر آن است که «تنقیح مناط نوعی توسعه در موضوع است و تمامی حجیت آن به اصاله الظهور بر می‌گردد. برخلاف قیاس که از قبیل توسعه در موضوع نیست، بلکه تسری حکم یک موضوع به موضوع دیگر است، به همین دلیل تنقیح مناط و الغای خصوصیت، شیوه‌ای تفسیری از متون شرعی هستند، ولی قیاس در نزد معتقدان به آن از منابع تشریحی است» (فیاضی، ۱۳۹۳، ۱۰۰). برای دستیابی به این تناسب میان حکم و موضوع می‌توان از دو روش استفاده نمود:

- لسان ادله حرمت قذف

پس از توضیح مختصر درباره تنقیح مناط حال این سؤال مطرح است که در خصوص مسئله قذف می‌توان تنقیح مناط کرد یا خیر؟ برای درک این مسئله ابتدا روایات باب قذف بررسی می‌شوند. روایات متعددی در مورد نهی از قذف وارد شده و برای آن حدی را که در قرآن مشخص شده بیان می‌کند؛ چه مقذوف مسلمان باشد یا نباشد! در این روایات، از قذف کردن نهی شده؛ اما دلیلی فراگیر برای حرمت قذف بیان نشده و عمده ادله‌ای که بیان شده نیز یا منحصر در فرد خاص است یا شأنی از شئون هتک حرمت و ستر و در یک کلام از بین رفتن آبرو افراد در جامعه است. این روایات که غالب آن‌ها از نظر سندی مورد تأیید هستند و از روایات معتبر نقل شده‌اند و از مراسیل شیخ صدوق هستند که در حکم مسانید ایشان است، به شرح ذیل می‌باشند. روایت نخست نیز با وجود تردید و اختلافی که در مورد یکی از روایات آن وجود دارد، از روایات معتبر به شمار می‌رود:

- روایت نخست: محمد بن یعقوب، عن علي بن ابراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام: «أَنَّهُ نَهَى عَنْ قَذْفِ مَنْ كَانَ عَلَى غَيْرِ الْإِسْلَامِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَطْلَعَتْ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ، وَقَالَ: أَيْسَرُ مَا يَكُونُ أَنْ يَكُونَ قَدْ كَذَبَ» (حر عاملی، بی‌تا، ۱۷۳/۲۸، حدیث ۳۴۴۸۵).

- روایت دوم: «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدٍ اللَّهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الرَّبِيعِ الصَّحَّافُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ



أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَذْفَ الْمُحْصَنَاتِ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِ الْأَنْسَابِ وَنَفْيِ الْوَلَدِ وَإِبْطَالِ الْمَوَارِيثِ وَتَرْكِ التَّرْبِيَةِ وَذَهَابِ الْمَعَارِفِ وَمَا فِيهِ مِنَ الْمَسَاوِي وَالْعِلَلِ الَّتِي تُؤَدِّي إِلَى فَسَادِ الْخَلْقِ» (ابن بابويه (صدوق)، بی تا، ۲/ ۴۸۰).

همچنین، در روایتی دیگر از آن حضرت پیرامون حد شارب خمر و قاذف سؤال شد و ایشان دلیل هشتاد ضربه حد برای شارب خمر و قذف کننده را نفی ولد، قطع نسل و از بین رفتن نسبها دانستند، چنان که شارب خمر هنگامی که بنوشد، هذیان می گوید و در حال هذیان گویی، افترا می زند و در افترا، مجازات (حد شلاق) جاری می شود:

- روایت سوم: «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الرَّبِيعِ الصَّحَّافُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ عَلَّةُ ضَرْبِ الْقَازِفِ وَشَارِبِ الْخَمْرِ ثَمَانِينَ جَلْدَةً لِأَنَّ فِي الْقَذْفِ نَفْيَ الْوَلَدِ وَقَطْعَ النَّسْلِ وَذَهَابَ النَّسَبِ وَكَذَلِكَ شَارِبُ الْخَمْرِ إِذَا شَرِبَ هَذَى وَإِذَا هَذَى افْتَرَى وَإِذَا افْتَرَى جُلِدَ فَوَجَبَ عَلَيْهِ حَدُّ الْمُفْتَرِي» (ابن بابويه (صدوق)، بی تا، ۲/ ۵۴۵).

و در روایتی شیطان به بنی اسرائیل القا می کند، به مریم علیها السلام تهمت زنا با زکریا علیه السلام را نسبت دادند که این روایت علی رغم برخی روایات اهل سنت، مورد پذیرش شیخ صدوق است و در کتاب معتبر علل الشرایع آمده است:

- روایت چهارم: «أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ شَاذَانَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عُثْمَانَ الْبَرْوَازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ سُفْيَانَ الْحَافِظِ السَّمَرْقَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ سَعِيدِ التَّرْمِذِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمُنْعِمِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهْبِ بْنِ مُنَبِّهِ الْيَمَانِيِّ قَالَ انْطَلَقَ إِبْلِيسُ يَسْتَفْتِي مَجَالِسَ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَجْمَعَ مَا يَكُونُونَ وَيَقُولُ فِي مَرْيَمَ وَيَقْدِفُهَا بِزَكَرِيَا عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى التَّحَمَّ الشَّرُّ وَشَاعَتِ الْفَاحِشَةُ عَلَى زَكَرِيَا فَلَمَّا رَأَى زَكَرِيَا عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ هَرَبَ وَاتَّبَعَهُ سَفْهًا وَهُمْ وَشَرَارُهُمْ وَسَلَكَ فِي وَادٍ كَثِيرِ النَّبْتِ حَتَّى إِذَا تَوَسَّطَهُ انْفَرَجَ لَهُ جَنْدُ شَجَرَةٍ فَدَخَلَ فِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَانْطَبَقَتْ عَلَيْهِ الشَّجَرَةُ وَأَقْبَلَ إِبْلِيسُ يَطْلُبُهُ مَعَهُمْ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الشَّجَرَةِ الَّتِي دَخَلَ فِيهَا زَكَرِيَا فَقَاسَ لَهُمْ إِبْلِيسُ الشَّجَرَةَ مِنْ أَسْفَلِهَا إِلَى أَعْلَاهَا حَتَّى إِذَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى مَوْضِعِ الْقَلْبِ مِنْ زَكَرِيَا أَمَرَهُمْ فَنَشَرُوا بِمَنْشَارِهِمْ وَقَطَعُوا الشَّجَرَةَ وَقَطَعُوهُ فِي وَسْطِهَا ثُمَّ تَفَرَّقُوا عَنْهُ وَتَرَكَوهُ وَغَابَ عَنْهُمْ إِبْلِيسُ حِينَ فَرَّغَ مِمَّا أَرَادَ فَكَانَ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْهُمْ بِهِ وَلَمْ يُصَبِّ زَكَرِيَا عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَلْمِ الْمَنْشَارِ شَيْءٌ ثُمَّ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْمَلَائِكَةَ فَعَسَلُوا زَكَرِيَا وَصَلُّوا عَلَيْهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُدْفَنَ وَكَذَلِكَ الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَا يَتَغَيَّرُونَ وَلَا يَأْكُلُهُمُ التُّرَابُ وَيُصَلِّي عَلَيْهِمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ يُدْفَنُونَ» (ابن بابويه (صدوق)، بی تا، ۱/ ۸۰).

از روایات فوق این موضوع برداشت می شود که مناط در قذف، ریخته شدن آبروی مسلمان و هتک ستر و عرض او است و حتی این روایت که ادله ای همچون قطع نسل، فساد نسب، محرومیت از ارث و ذهاب معارف در آن تصریح شده است، تنها خصوصیت در زوجه انسان

یا زن محصنه دارد، زیرا در مورد قذف مردی دیگر توسط شخص دیگر، قطع نسب، نفی ولد و فساد نسب ثابت نیست؛ بلکه امری جز تهمت و افترا نسبت به آن شخص مطرح نخواهد بود. همچنین، ذهاب معارف در صورت ملاحظه آن برای همگان اعم از زن و مرد به این معنی است که با ازبین رفتن آبرو و ایجاد سوءظن، افراد روابط خویش را با یکدیگر کم و محو می‌کنند و حتی منکر نسب بین اقوام می‌شوند که همان ادعای فوق را ثابت می‌کند. مؤید این مطلب آن است که در قذف به مساحقه، در نظر آن دسته از علما که مساحقه را در زمره زنا و لواط و اثباتش را مشروط به چهار شاهد می‌دانند، نیز این ادله وارد نیست و تخصیصاً و تخصصاً از بحث خارج است؛ اما بر فرض ثابت بودن آن نیز این طور به نظر می‌رسد که اتفاق افتادن این مسائل برای زن مقذوف موجب می‌شود مورد مؤاخذه، مجادله و بی‌احترامی جامعه قرار گیرد و در آن جامعه، رواج تهمت و عدم اعتماد به اشخاص (زنان) اتفاق بیفتد؛ لذا صرف ایجاد چنین تهمتی و عدم توان در رد آن در جامعه می‌تواند موجب محرومیت‌های اجتماعی مانند ازدواج با افراد پاکدامن شود. چنان که در تاریخ آمده «افراد مشهور به فجور (اصحاب الرأیت) در جامعه معروف بوده و در آیه ۳ سوره نور از ازدواج با کسانی که به آن عمل اشتها داشته‌اند، نهی شده است» (طبری، ۱۴۲۰ق، ۱۹/۹۶). به علاوه، این روایات با برخی آیات قرآن چون آیه جهر به سوء «لَا يَجِبُ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً» (نسا، ۱۴۸) نیز مطابقت معنایی دارند و به قیاس اولویت، دلالت این آیه می‌تواند مشمول قذف نیز باشد.

حال نمی‌توان گفت کسانی که در جامعه مورد قذف قرار می‌گیرند، نیز فضلاً از اثبات و رد ادعا، همانند زنان و مردان فاجر شناخته شده و جامعه متشرعه و مؤمنان از آنها دوری می‌کنند و در نتیجه ایشان از حق ازدواجی سالم و فرزندان پاک محروم می‌شوند؟

پس نتیجه‌ای جز اینکه مناط در قذف، هتک ستر باشد، وجود ندارد تا بتوان از مفاسد آن جلوگیری کرد، زیرا کلام در اینجا خصوصیت ندارد و صرفاً ابزاری است برای نمایاندن قصد و پر واضح است هر امری که از این ابزار، قوی‌تر و صریح‌تر باشد که جامعه نسبت به آن واکنش نشان دهد و آن را اسباب هتک بداند، نیز می‌تواند موجب قذف باشد.

- قرائن خارجی

مضاف بر این روایات، قرائنی وجود دارند که می‌توان فارغ از ادله حرمت قذف، در اثبات مناط قذف؛ یعنی هتک ستر مؤثر واقع شوند:

- روایت مربوط به شهادت شاهدان

روایتی در باب چگونگی شهادت شاهدان به سند صحیح وجود دارد که علاوه بر تطابق با مضمون برخی آیات قرآن کریم، می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد:

علي بن ابراهيم في (تفسيره) عن أبيه عن حماد عن حريز عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «الْقَاذِفُ يُجْلَدُ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا يُقْبَلُ لَهُ شَهَادَةٌ أَبَدًا إِلَّا بَعْدَ التَّوْبَةِ أَوْ يُكْذِبَ نَفْسَهُ، فَإِنْ شَهِدَ لَهُ ثَلَاثَةٌ وَأَبَى وَاحِدٌ يُجْلَدُ الثَّلَاثَةَ وَلَا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُمْ حَتَّى يَقُولَ أَرْبَعَةٌ رَأَيْنَا مِثْلَ الْمِثْلِ فِي



الْمُكْحَلَةِ» (حر عاملی، بی تا، ۲۸/۱۷۷/ح/۳۴۴۹۶).

این سخت‌گیری در پذیرش شهادت و اشتراط دیدن چهار نفر به نحو یکسان نیز دلالت بر حفظ آبروی اشخاص به خصوص مقذوف دارد، زیرا اگر مناط هر چیزی به جز حفظ آبرو و دمای مسلمانان بود، شهادت افرادی کمتر از این تعداد و همچنین عدالت شهود (موسوی خمینی، ۱۴۰۳ق، ۲/۴۷۳) شرط نمی‌بود. به علاوه، استدلال برخی نیز می‌تواند در تنقیح مناط قذف بر اساس هتک ستر و آبرو کمک کند: «می‌دانیم معمولاً برای اثبات حقوق و جرم‌ها در اسلام، دو شاهد عادل کافی است، حتی در مسئله قتل نفس با وجود دو شاهد عادل، جرم اثبات می‌شود، ولی در مسئله اتهام به زنا، چهار شاهد الزامی است. ممکن است سنگینی وزنه شاهد در اینجا به خاطر آن باشد که زبان بسیاری از مردم در زمینه این اتهامات باز است، و همواره عرض و حیثیت افراد را با سوءظن و بدون سوءظن جریحه‌دار می‌کنند، اسلام در این زمینه سخت‌گیری کرده تا حافظ اعراض مردم باشد، ولی در مسائل دیگر، حتی قتل نفس، زبان‌ها تا این حد آلوده نیست» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ۱۴/۳۷۶-۳۷۷) و همچنین ادامه می‌دهد: «هدف از اجرای حد قذف، حفظ آبروی انسان‌ها و جلوگیری از مفاسد اجتماعی و اخلاقی قذف است. اگر افراد فاسد در صورت اتهام و نسبت ناروا به دیگران، مجازات نشوند، آبرو و حیثیت مردم در معرض خطر قرار می‌گیرد و موجب بدبینی مردم نسبت به یکدیگر و فروپاشی خانواده‌ها می‌شود. هدف از این حکم اسلامی نخست، حفظ آبرو و حیثیت انسان‌ها است، و دوم، جلوگیری از مفاسد فراوان اجتماعی و اخلاقی است که از این رهگذر دامان جامعه را می‌گیرد، زیرا اگر افراد فاسد آزاد باشند، هر دشنام و هر نسبت ناروایی به هر کس بدهند و از مجازات مصون بمانند، حیثیت و نوامیس مردم همواره در معرض خطر قرار می‌گیرد و حتی سبب می‌شود که به خاطر این تهمت‌های ناروا، همسر نسبت به همسر خویش بدبین گردد، و پدر نسبت به مشروع بودن فرزند خود! خلاصه، موجودیت خانواده به خطر می‌افتد، و محیطی از سوءظن و بدبینی بر جامعه حکم فرما می‌شود، بازار شایعه‌سازان داغ، و همه پاک‌دامنان در اذهان لکه‌دار می‌گردند. اینجا است که باید با قاطعیت رفتار کرد، همان قاطعیتی که اسلام در برابر این افراد بدزبان و آلوده دهن نشان داده است. آری آنها باید جریمه یک دشنام زشت و تهمت آور را هشتاد تازیانه نوش جان کنند تا حیثیت و نوامیس مردم را بازیچه نگیرند!» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ۱۴/۳۷۶-۳۷۷).

- روایات مربوط به حرمت آبروی مؤمن

یکی دیگر از قرائن خارجی، روایات مربوط به حرمت آبروی مؤمن است. هر چند این روایات عام هستند و شامل قذف و غیر قذف می‌شوند؛ اما شدیدترین نوع هتک حرمت همان قذف یا هتک ستر است. به برخی از این روایات ذیل اشاره می‌شود:

برخی روایات به صراحت و با فعل نهی بر حرمت هتک عرض مؤمن دلالت دارند، مانند این روایت از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ أَلَى أَنْ تَلْقُوا رَبَّكُمْ» (ابن ابی‌الحدید، بی تا، ۹/۶۲) یا روایت دیگر از ایشان: «لَا تَخْرِقَنَّ عَلَى أَحَدٍ سِتْرًا» (قضاعی، ۱۴۳۱ق، ۲/۸۴)؛ اما برخی دیگر روایت، با عبارات دیگری به این مهم اشاره دارند؛ مانند این فرمایش پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و

سلم: «إِنَّ حُرْمَةَ عِرْضِ الْمُؤْمِنِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ وَمَالِهِ» (تویسرکانی، ۱۴۱۳ق، ۲۲۶/۵) یا روایت دیگر از امام جعفر صادق علیه السلام که می فرماید: «الْمُؤْمِنُ حَرَامٌ كُلُّهُ: عِرْضُهُ وَمَالُهُ وَدَمُهُ» (مجلسی، ۱۳۹۶ق، ۱۶۰/۷۴) یا این روایت: «الْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ» (ابن بابویه (صدوق)، ۱۳۶۲، ۲۷/۱).

همچنین، می توان به این روایات در این زمینه اشاره کرد: این روایت از امام جعفر صادق علیه السلام: «مَنْ رَوَى مُؤْمِنٍ رِوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَحَدَمَ مَرْوَعَتَهُ لَيْسَقَطَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ، أَخْرَجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ وِلَايَتِهِ الَّتِي وَلايَةِ الشَّيْطَانِ» (کلینی، ۱۳۶۳، ۳۵۸/۲) یا روایت دیگر از ایشان: «شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِ كَفُّهُ عَنِ أَعْرَاضِ النَّاسِ» (کلینی، ۱۳۶۳، ۴۸۸/۳).

بر اساس قرینه خارجی این روایات می توان دانست که عرض و آبروی انسان مؤمن در جای دیگر نیز دارای اهمیت است و موضوع احکامی چون وجوب احترام و حرمت هتک آن است. هر چند دایره این ادله محدود به مؤمن است؛ اما در قذف، میان مسلمان و غیر مسلمان تفاوتی نیست. در مجموع، فارغ از چند روایت نخست که اهل سنت نقل کرده اند که دلالت برخی از آن ها مانند روایت نخست که با آیه ۶ انعام تطابق دارد یا روایت قضاعی که با آیات ۶ سوره نور و ۱۷ حجرات مطابقت دارد، روایات پایانی از کلینی و صدوق نقل شده اند که می توان به این روایات اعتماد کرد. علاوه بر این، از باب تجمیع ظنون و طبق قاعده «جَمْعُ مَهْمَا أَمَكَّنَ أَوَّلَى مَنْ الطَّرْحِ»، با تقویت اسناد احادیث ضعیف، با احادیث قوی السند، مجموع این روایات قابل استناد خواهند بود.

- عرض به عنوان مقاصد الشریعه

هر چند نظرات درباره عرض به عنوان مقاصد الشریعه میان اهل سنت مختلف است، اما یکی دیگر از قرائن خارجی می تواند لحاظ عرض به عنوان مقاصد الشریعه باشد. دلیل طرح این مسئله به عنوان قرینه آن است که عرف در تنقیح مناط نقش دارد و علما نیز عرف خاص تلقی می شوند. هر چند برخی حفظ عرض را تابع مقصد چهارم؛ یعنی حفظ نسل دانسته اند، اما برخی آن را جزو ضروریات و ضرورت چهارم می دانند (ریسونی، ۱۴۲۹ق، ۱۰۵؛ قیاتی محمد، ۱۴۳۰ق، ۴۴۰)، اما قرضاوی، شوکانی و ابن ازرق «عرض» را قسم ششم از ضروریات شمرده و منظور از آن را حفظ کرامت می دانند که شریعت در پی آن، قذف به زنا را به صورت خاص (حد) حرام نموده و برای قذف نیز به غیر زنا تعزیر تعیین نموده است (ریسونی، ۱۴۲۹ق، ۱۰۳؛ رمانی، ۱۴۱۵ق، ۷۸).

برخی مانند ابن عاشور معتقدند قرار دادن عرض در زمره ضروریات صحیح نیست و درست آن است که آن از قبیل حاجیات باشد (أحمیدان، ۱۴۲۹ق، ۱۹۹). دلیل تاج الدین سبکی این است که چون حد قذف در شریعت وجود دارد، پس باید عرض از ضروریات باشد، در حالی که هیچ ملازمه ای میان ضروریات و تعیین حد از سوی شارع وجود ندارد (ریسونی، ۱۴۲۹ق، ۱۰۵).

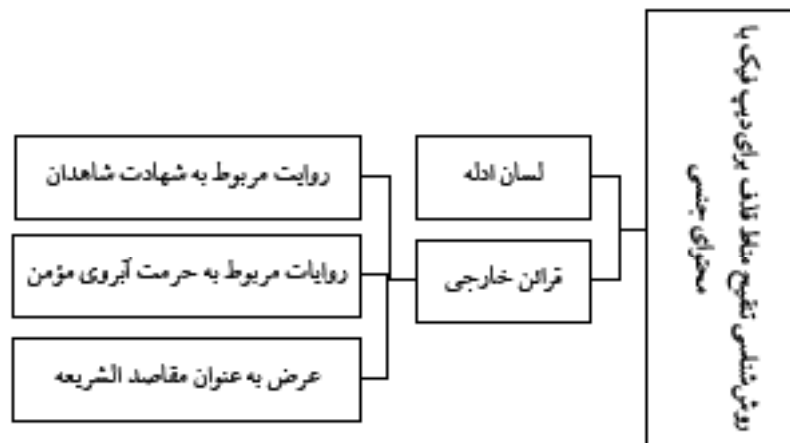
علاوه بر این، احمد ریسونی نیز عرض را هم چون نسب واسطه حفظ نسل می داند و

معتقد است که اگر عرض یا نسب جزو ضروریات باشند، باید مواردی چون عبادت، ایمان، کسب و غیره نیز جزو ضروریات باشند. جمال عطیه مقاصد را در چهار حوزه (فرد، خانواده، جامعه و انسان) قرار داده است که عرض را در حوزه فردی جزو حاجیات می‌داند، زیرا اختصاص به موضوع روابط جنسی دارد، در حالی که آن را در سایر جوانب کرامت انسان، جزو تحسینات می‌داند (قیاتی محمد، ۱۴۳۰ق، ۴۴۱).

عزالدین عبدالعزیز بن عبدالسلام در کتاب مقاصد عام شریعت اسلامی بیان می‌دارد که عرض تنها با لحاظ صفت جزئی مرتبط با نسب، می‌تواند در زمره ضروریات باشد، نه با لحاظ صفت کلی و مستقل. شاطبی نیز عرض را ملحق به مقصد نفس می‌داند، نه مقصد نسب (شاطبی، ۱۴۱۷ق، ۲/۲۲).

هر چند دامنه نظرات درباره عرض به عنوان مقاصد الشریعه مختلف است و برخی آن را مقصد تابعی می‌دانند و برخی آن را مقصدی اصلی می‌دانند یا آنکه برخی آن را در زمره حاجیات دانسته و برخی دیگر در زمره تحسینات؛ اما به نظر می‌رسد که ارتباط وثیق قذف و عرض نزد علمای اهل سنت ثابت است.

بر همین مبنا، به نظر می‌رسد مناط قطعی در تحقق مجازات قذف، هتک حرمت است، نه کلام قاذف یا اشاره او و مبارزه جدی و تعیین حد برای هتک ستر افراد به صورت قذف اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان یکی از ابتکارات شارع بوده است.



شکل ۱- روش‌شناسی تنقیح مناط قذف برای دیپ فیک با محتوای جنسی

ب- توسعه موضوع قذف به دیپ فیک با محتوای جنسی

می‌توان به وسیله هوش مصنوعی (دیپ فیک) یا فناوری‌های جدید و پیچیده‌تری که در آینده نه چندان دور عرضه می‌شوند و بشر را به خود مشغول می‌کنند، فیلم‌ها و تصاویر مستهجن با زمینه‌های جنسی ساخت که در آن چهره و صدای شخصی اعم از مسلمان یا غیرمسلمان، وجود دارد و با این کار موجب هتک حرمت و عرض او شد و حتی در بدترین حالات آن، می‌توان

این فرض را متصور شد که چنین فیلم‌ها و تصاویری که تشخیص آن برای عموم جامعه امکان ندارد، اسباب قتل‌های ناموسی و خانوادگی، جدایی‌ها و سردی‌های بین زوجین فراهم شود.

از طرفی پر واضح است که فیلم یا عکس، کلام نیست که تقسیم به صریح و غیرصریح شود؛ اما مناط در قذف، هتک ستر و عرض است و هتک ستر منحصر در زبان و کلام نیست و در هر جامعه‌ای عرف آن جامعه است که تشخیص می‌دهد یک عمل در چه موضوعی وارد می‌شود و چه حکمی می‌گیرد.

در قاذف بلوغ، عقل، اختیار و قصد شرط است. در قذف کردن باید اختیار باشد. پس در ساخت فیلم این اختیار وجود دارد، مگر به دلیلی که ثابت شود، سازنده آن مضطر یا مکره بوده است. به علاوه، در قاذف باید قصد باشد و شخص بداند با چه نیتی و با چه انگیزه‌ای این کار را می‌کند و این شرط نیز در ساخت و انتشار این تصاویر، قابل اجرا است؛ بلکه ساخت و انتشار چنین تصاویری حتی اگر قصد در آن نباشد، به دلیل گستردگی فساد که در جامعه دارد، مستحق مجازاتی در خور است تا از تکرار آن جلوگیری شود. حال آنکه در پیشینه و علت‌های ساخت دیپ‌فیک می‌توان به همین قصد ساخت محتوای جنسی انتقامی از افرادی سرشناس اشاره کرد.

در نهایت، یک مسئله عقلی نیز وجود دارد و آن این که در قذف کلامی، خبر هتک او محدود به شهر یا روستا یا محله‌ای است که شخص مقذوف را می‌شناسند؛ حال آنکه در هتک ستر و تهمت به وسیله فیلم‌ها و تصاویر، با قابلیت انتشار سریع در سراسر جهان روبرو هستیم تا جایی که در مواردی چنین و فارغ از محتوای آن، تصاویری از بعضی افراد سرشناس در جامعه وجود داشته که از شمال تا جنوب کشوری پهناور را به خود درگیر کرده و موجب ایجاد حس تنفر یا تعجب و تهمت‌هایی به شخص یا خانواده او شود و از این رو، تصاویر ساخته شده نیز صریح‌تر و نمایان‌تر از قذف کلامی است. آنچه در باب دیپ‌فیک یا به طور مطلق هر شاخه‌ای از هوش مصنوعی که در راه ساخت و عمل محتوای مستهجن باشد، وجود دارد این است که بسیار بیشتر از قذف کلامی در منطقه محدود تأثیر می‌گذارد، بلکه به واسطه این تأثیر و گستردگی آن در جامعه و گاه استفاده آن علیه شخصیت‌های حقوقی جامعه، دامنه عنوان مجازات سازنده این مطالب را تا افساد فی الارض پیش برد و برای او در صورت اثبات عامدانه و قاصدانه بودن جرم، حکم اعدام را متصور شد.

۳-۳. نظریه مختار

نظریه مختار در این زمینه، نظریه دوم است، زیرا:

۱- هر چند حدود محدود به تعیین شارع هستند؛ اما توسعه موضوعی و نه حکمی در آن‌ها خلاف این امر نیست. پس تنقیح مناط در فقه شیعه می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد. علاوه بر این، بر مبنای فقه اهل سنت نیز مقاصد الشریعه حکم ساز هستند و از این رو، می‌توانند در زمینه قرار گرفتن استفاده از دیپ‌فیک در زمره حد قذف کاربرد داشته باشد.

۲- قذف، ماهیتی حق‌اللهمی و حق‌الناسی دارد؛ از این رو، در همه ابعاد و ویژگی‌ها تابع



حدود الله نیست و از این جهت، نیز زمینه توسعه موضوعی از طریق تنقیح مناط در آن فراهم است.

۳- در بررسی ارکان جرم قذف، امکان تطبیق آن بر استفاده از دیپ فیک با محتوای جنسی و انتشار آن وجود دارد، زیرا تلفظ الفاظ جایگاه خاصی ندارد، بلکه بروز و ظهور آن به هر شکل می‌تواند قابل قبول باشد، همچون رجوع در طلاق رجعی که می‌تواند با لفظ یا فعل باشد یا رجوع از اقرار که در جرم زنای محصنه، خروج از گودال به منزله رجوع مجرم از اقرارش تلقی می‌شود و در نتیجه، حکم به عدم بازگرداندن وی به گودال می‌شود.

نتیجه‌گیری

دیپ فیک فناوری است که با تولید صدا و تصویر از طریق هوش مصنوعی می‌تواند شخص را در حال گفتن یا انجام کارهایی نشان دهد که هرگز نگفته یا انجام نداده است. این فناوری با ویژگی‌هایی چون استفاده روز افزون از این فناوری و ورود آسان آن به زندگی افراد، تأثیر آن بر اذهان، سرعت انتشار سریع و گسترده و تولید صدا و تصویر می‌تواند بستر مناسب و کافی را برای انجام جرائم مختلفی چون فریب، جعل و کلاهبرداری، تجاوز به حق‌های دیگران در قالب عناوین مجرمانه، قلدری سایبری، ارائه مدارک دروغ در دادگاه، دست‌کاری داده‌ها و غیره فراهم آورد.

رویکردهای احتمالی نسبت به جرم‌انگاری دیپ‌فیک شامل دو رویکرد جرم‌انگاری استفاده از دیپ‌فیک با محتوای جنسی در قالب جرائم نوین و تطبیق با عناوین مجرمانه پیشین است. بر اساس رویکرد نخست که محتاطانه‌تر و مطابق با دیدگاه‌های فقهی در محصور بودن جرائم حدی است، لازم است استفاده از دیپ فیک را تحت عناوین مجرمانه جدید یا به تعبیری تعزیرات در نظر گرفت؛ اما بر اساس رویکرد دوم، می‌توان دیپ فیک را با روش تنقیح مناط از لسان دلیل و قرائن خارجی مانند روایت درباره شهادت شهود، روایات مربوط به حرمت عرض مؤمن و عرض به‌عنوان مقاصد الشریعه با قذف تطبیق داد. دلیل آن هم این است که در گذشته، قاذف باید برای اثبات مدعای خود چهار شاهد بیاورد، زیرا این کار به واسطه کلام انجام می‌شد؛ اما در عصر حاضر و با توجه به توسعه فناوری‌های بصری با هوش مصنوعی می‌توان محتوای جنسی برای تهمت به افراد ایجاد کرد و اگر هدف از قذف هتک ستر و آبروی اشخاص بوده با ساختن چنین محتواهایی (دیپ‌فیک و محتواسازی جنسی) انجام شده و بلکه به علت سهولت در نشر آن عواقب و مضرات بیشتر و سخت‌تری برای مقذوف و متهم آن دارد؛ لذا به نظر می‌رسد در اینجا می‌توان حکم قذف را به سازنده این‌گونه تصاویر و فیلم‌ها سرایت داد و برای او نیز حد قذف را جاری ساخت تا ضمن جلوگیری از نشر و استفاده نادرست از آن از هتک افراد جامعه جلوگیری کرد و راه مفساد ایجاد شده را بست.

فهرست منابع

ابن ابی‌الحدید، فخرالدین ابو‌حامد عبدالحمید (بی‌تا). شرح نهج البلاغه. مکتبه‌آیه‌الله- المرعشی النجفی.

- ابن بابويه (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال. جامعه مدرسین.
- ابن بابويه (صدوق)، محمد بن علی (بی تا). علل الشرائع. منشورات المكتبة الحیدریة ومطبعتها.
- ابن قدامه، عبد الله بن احمد (۱۴۲۱ق). الکافی فی فقه ابن حنبل، از کتاب مصادر الفقیه، گردآوری علی اصغر مروارید. دارالتراث.
- أحمیدان، زیاد احمد (۱۴۲۹ق). مقاصد الشریعه الاسلامیه. الرساله.
- اردبیلی، محمد علی (۱۳۸۴). حقوق جزای عمومی. میزان.
- اسدی، حسن بن یوسف (علامه حلی) (۱۴۱۳ق). قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام. اسلامی.
- اصفهانى (فاضل هندی)، محمد بن حسن (۱۴۰۵ق). كشف اللثام عن قواعد الأحكام. مكتبة السيد المرعشي النجفي.
- بابرتی رومی، محمد بن محمود (بی تا). العنايه شرح الهدايه. دارالفکر.
- بکری بغدادی، محمد بن نعمان (شیخ مفید) (۱۴۱۰ق). المقنعه. اسلامی.
- تویسرکانی، محمد نبی (۱۴۱۳ق). لثالی الاخبار. مكتبة العلامة.
- جبعی عاملی، زین الدین بن علی (بی تا). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، تصحیح محمد کلانتر. دارالعالم الاسلامی.
- جبعی عاملی، زین الدین بن علی (بی تا). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. مؤسسة المعارف الإسلامية.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۶). ترمینولوژی حقوق. گنج دانش.
- جمعی از نویسندگان (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه مطابق عقیده اهل بیت علیهم السلام. بنیاد دائرة المعارف، فقه و عقاید اسلامی اهل بیت علیهم السلام.
- خن، مصطفی و آخرون (۱۴۲۱ق). الفقه المنهجي علی مذهب الإمام الشافعي. دارالعلم.
- حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا). تفصیل وسائل الشیعة فی تحصیل مسائل الشریعة. مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
- حلبی، ابوالصلاح (بی تا). الکافی فی الفقه. مكتبة الامام المؤمنین علیهم السلام.
- حلی (فخر المحققین)، محمد بن حسن (۱۳۸۹ق). ایضاح الفوائد. اسماعیلیان.
- دردیر، احمد (بی تا). شرح الكبير. احياء الكتب العربيہ عيسى البابي الحلبي و شركاء.



- رمانی، زیدبن محمد (۱۴۱۵ق). مقاصد الشریعه الاسلامیه. دارالغیث.
- رملی، شمس‌الدین محمد بن احمد (۱۰۰۴ق). نهایه المحتاج الی شرح المنهاج. المكتبه-الاسلامیه.
- ریسونی، احمد (۱۴۲۹ق). الفکر المقاصدی قواعد و فوائده، قضایا اسلامیه معاصره. دارالهادی.
- زحیلی، وهبه (۱۴۲۳ق). الفقه المالکی المیسر. دارالکلم الطیب.
- سمرقندی، علاء‌الدین (۱۴۱۴ق). التحفه الفقهاء. دارالکتب العلمیه.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۴۱۷ق). الموافقات فی اصول الشریعه. دارابن عفان.
- شافعی، محمد حسن اسماعیل (۱۴۲۱ق). الکافی فی فقه الامام احمد بن حنبل. دارالکتب العلمیه.
- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۷۶). حقوق کیفری اختصاص. ویستار.
- شاملو احمدی، محمد حسین (۱۳۸۰). فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی. نشر دادیار.
- شرینی، شمس‌الدین محمد بن احمد (۱۳۷۷ق). مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج. شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی و لولاده بمصر.
- شیری ورنامخواستی، عباس. (۱۴۰۱). دیپ فیک یا همانند سازی صوتی یا تصویری غیر واقعی در حقوق کیفری. فصلنامه تحقیقات حقوقی ۲۵، (ویژه‌نامه حقوق و فناوری)، ۱۴۳-۱۶۸. doi: ۱۰/۵۲۵۴۷/۱۰
- صاغرچی، أسعد محمد سعید (۱۴۲۶ق). الفقه الحنفی و أدلته. دارالکلم الطیب.
- صانعی، پرویز (۱۳۷۲). حقوق جزای عمومی. گنج دانش.
- طبری، ابو جعفر محمد (۱۴۲۰ق). جامع البیان فی تأویل القرآن. مؤسسه الرساله.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه. المكتبة المرتضویه.
- فیاضی، مسعود (۱۳۹۳). «تفاوت تنقیح مناط و الغای خصوصیت با قیاس». حقوق اسلامی. ۱۱(۴۲)، ۹۷-۱۱۷.
- قاضی مرعشی، سید محمد (۱۳۹۵). واکاوی عنصر مادی و معنوی قذف در فضای مجازی. مطالعات حقوق زمستان، شماره ۵، ۹۱ تا ۱۰۸.
- قضاعی، محمد بن سلامه (۱۴۳۱ق). مسند الشهاب. دارالرساله العالمیه.

- قرطبی اندلسی، محمد بن احمد (۱۴۱۵ق). بدایه المجتهد و نهایه المقتصد. دارالفکر.
- قیاتی محمد، محمد احمد (۱۴۳۰ق). مقاصد الشریعه عند الامام مالک بین النظریه و التطبيق. دارالسلام.
- کبی غرناطی، احمد بن جزی (۱۴۲۱ق). القوانین الفقهیه، از کتاب مصادر الفقهیه، گردآوری علی اصغر مروارید. دارالتراث.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). الکافی. دارالکتب الاسلامیه.
- گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۳۷۲). الدر المنضود فی احکام الحدود. دارالقرآن الکریم.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۴). بایسته های حقوق جزای عمومی. میزان.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۹۶ق). بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. دارالکتب الاسلامیه.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۳۷۴). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام. منشورات الاعلمی.
- مدرسی، سید حسین (۱۳۶۸). مقدمه ای بر فقه شیعه. آستان قدس رضوی.
- مرغینانی، علی بن ابی بکر (بی تا). الهدایه فی شرح البدایه. بی نا.
- مرکز المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) (بی تا). زندگانی ابن الجنید رضی الله عنه. بی نا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۳). تفسیر نمونه. دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۰۳ق). تحریر الوسیله. مکتبه الاعتماد.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۳). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. دارالکتب-الاسلامیه.
- نوربها، رضا و شیری، عباس (۱۳۸۵). زمینه حقوق جزای عمومی. گنج دانش.
- هیتمی، ابن حجر (بی تا). تحفه المحتاج فی شرح المنهاج. بی نا.
- ولیدی، محمد صالح (۱۳۷۴). حقوق جزای عمومی. نشر داد.
- یوسفی (فاضل آبی)، حسن (۱۴۰۸ق). کشف الرموز فی شرح المختصر النافع. اسلامی.
- Deepfake Technology: A Criminological Literature. (۲۰۲۳) Arslan, Fatih
Review. Sakarya Üniversitesi Hukuk Fakültesi Dergisi
.۷۲۰-۷۰۱, (۱)۱۱.
- Confronting Legal Hurdles in the Battle against AI-Driven Deepfake Misinformation. Journal of Computational Analysis and
(Applications (JoCAA, (۲۰۲۴) Banerjee, Sudeepta, et al
.۲۷۱-۲۶۵, (۴)۳۳.



- Deepfakes: new challenges for law and .(۲۰۲۴) .Michałkiewicz-K dziela, E
-۱۴۵ .democracy. In Artificial Intelligence and International Human Rights Law (pp
.Edward Elgar Publishing .(۱۵۷
- Legal Landscape on National .(۲۰۲۲) Purwadi, Ari, & Serfiyani, Cita Yustisia
Cybersecurity Capacity in Combating Cyberterrorism Using Deep Fake Technology in
.۱۴۰-۱۲۳ ,(۱)۱۶ ,Indonesia. International Journal of Cyber Criminology
- A comprehensive overview of Deepfake: .(۲۰۲۲) .Seow, Jia Wen, et al
.۳۷۱-۳۵۱ ,۵۱۳ ,Generation, detection, datasets, and opportunities. Neurocomputing
- Indonesia Readiness to Face .(۲۰۲۳) Noval, Noval, Sayid Muhammad Rifki
Social Engineering Attacks with Deepfake Technology. Journal of Law and Sustainable
.e۷۲۷-e۷۲۷ ,(۱۲)۱۱ ,Development